

جنبش اجتماعی وپای لنگ چپ

هادی ستار زاده

جنبش اجتماعی موجود در ایران این بخت را دارد، قبل از این که به تاریخ بپیوندد و پرونده آن در حافظه جمعی آرشیو شود. این امکان را به نسل خودش می دهد تا بر آن خم شود. و به بررسی همه جانبه آن بپردازد. و با واقعیت آن برخوردی حقیقی داشته باشد. و به واکنشهای مثبت و حمایت گرایانه و گرایش به انکار آن که محتوای این حرکت تنها در زمینه دمکراسی از جنس لیبرالی می باشد. و تعلق به جنبش سوسیالیستی ندارد. پرداخت. در هر دو موقعیت امکان گزنگری و خطا می تواند وجود داشته باشد و هست. هم در آنجا که موضوع دمکراسی خواهی مقدم بر گونه هویت یک جنبش می گردد. و نقش مهم را موضوع قدرت سیاسی اشتغال ذهنی را به خود جذب می کند. و تغییر را در حذف چهره می بیند، با حداقل تغییر، و به ظرفیت ها می اندیشد و بر مبنای آن سیاست گذاری می کند. و هم در آنجا که رابطه ایدئولوژیک و موضع طبقاتی ما را به روزه گرفتن از هرگونه حرکت در جهت دادن دیگر اندیشی و موضع گیری فعال در قبال آن باز میدارد. گریز از این مخمصه ها لازمه اش، داشتن شناخت از توانائی ها و ظرفیتهای جنبش و ارتباط آن با حاکمیت کنونی مطرح میگردد. دقیق شدن سطح خواست ها و درجه بندی و تفاوت قائل شدن بین اعتراض و نارضایتی دامنه این گزنگری را محدود میسازد. و زمینه برون رفت از این فضای مه آلود را فراهم میسازد. و این که حاکمیت تا چه حد و اندازه و در چه شرایطی به سنگر دفاعی پناه میبرد. و حاضر است به جای سر کلاه را از دست بدهد؟ باید متذکر گردید که هر گونه زمان بندی برای موفقیت یک جنبش اجتماعی و فرموله نمودن راه آن از قبل یک امر ذهنی و دور ز واقعیتها است. حاکمیت هنوز در چنان گردابی گرفتار نشده که احساس خفگی کند. راه های آن بسته نیست. و هنوز نیروی جنبش به درجه ای نیست که بتواند در مقابل حاکمیت تضمین کافی برای پیروزی داشته باشد. با این وجود جنبش هنوز دز آغاز راه است. با افت و خیز فراوان و زش باد های موفق و مخالف در مسیر کشتی که در دریا بر آن سوار است.. و حاکمیت توانسته است

با عربده کشی و ایجاد گرد و غبار و سرکوب ددمنشانه دامنه جنبش را محدود سازد و امور تا حدی تحت کنترل در آورد. اما آنچه مشخص است برگشتی به آرامش ملکوتی برای آن وجود ندارد.

اصلاحگران حکومتی باتوجه به محدودیت تفکر بنیادی نسبت اسلامی بودن و اعتقاد بر جمهوری اسلامی، بر طبل انتخابات آزاد، اجرای بی تنازل قانون اساسی دوران تجربه و گذار را طی می کنند، در یک فضای تشدد آرا بسر می برند. و بر تناقض امر ولایت مطلقه فقیه با جمهور مردم به مثابه حضور مردم در سیاست و آزادی های مطرح شده در قانون اساسی که آنرا را بی بدیل می دانند. از آنجا که تجربه نشان داده است که رابطه جمهور با ولایت فردی تبیین چگونگی عقب راندن مردم در امور اجتماعی است تا مکمل یکدیگر و در واقع جمهوریت در نظر حاکمیت تزئین بند فرمان ولایت است. اگر در ابتدا چگونگی رابطه بین ولایت با جمهوریت بحثی داغ بود اما امروزه بر همگان روشن است، این جمهوریت است که در پای ولایت ذبح میشود. پاک سازی محیط اجتماعی از نهاد های مدنی، آزادی اندیشه و حق تعیین شیوه زندگی که بیان گر جمهوریت است. حضور این نهاد های اجتماعی است، دلیل بر سیاست اعمال قدرت مردم می باشد. اما نابودی آنها و زندانی نمودن فعالین آن، استراتژیک نوب شدگان در ولایت یعنی اعمال دیکتاتوری و ایجاد حکومت توتالیتری است. از این رو رژیم اسلامی یک حکومت توتالیتر است. با تمام ویژه گیهای آن از جمله، وعده و وعید، وجود حلقه مریدان، تک صدائی فضا، سرکوب مخالفان، تراشیدن دشمن خارجی و انعشاب مداوم از بدنه حاکمیت و محدود سازی حلقه حکومت گران قدرت و خدا سازی از رهبر دچار خود شیفتگی و حسود به مانند خدای مذاهب، همه ی اینه خصوصیات سیمای یک حکومت ضد مردمی را ترسیم می کند. که این تابع مطلق خصوصیات فردی نیست، که علاوه بر وزن فردی چون رهبر، نتیجه دورنی و ذاتی حکومت های توتالیتر است. که خود را درحفاظ قانون اساسی و نماینده خدا و مردم اعلام می کنند. بنابر این تکیه بر اجرای قانون اساسی سرابی پنهان در گفتار شیرین توهم مومنان بدان است. از جانب حاکمیت، قانون اساسی مقدس، زندانی برای آزادی و تحول گرایی است، و ده فرمان مؤمنان به آن است، در برابر تحول خواهان می ایستاد و اعمال کننده قدرت حاکمیت و تداوم بخش

وضعیت کنونی است. جمهوری اسلامی مکانی که مفهوم های سیاسی چون جدائی دین از سیاست ، حق تشکل های مستقل از دولت، و برابری جنسیتی، وجود احزاب مخالف و آزادی بیان و انتشار و حقوق ملی به روشنی زیر پا گذاشته شده است. و همه اینها به مصابه کفر ابلیس است. با نبود فضای نقد اجتماعی است، که دیکتاتور بازی خود را نادیده گرفت و دست به کودتای انتخاباتی زد. در مقابل این حاکمیت جنبشی وجود داشت ، که از تنوع وسیعی بر خودار بوده و هست . بروز آن در موقعیت کنونی فرصتی بود تا یک صدا شود . و صدای آن بر خواست آزادی ، و تحول است ضد دیکتاتوری، ضد حاکمیت به شکل کنونیش است . این جنبش اجتماعی نه امروز تولد یافته بلکه دوران پروسه رشدش را در دوران تاریکها سرکوب ها و گذارنده است در اعتصابات فراوان ، در ایجاد تشکل ها صنفی ، اما پراکنده خود بدین مرحله رسیده است متولد خرداد نیست. در شرایط کنونی عامل انتخابات و سرکوب خشن آن صدا های متنوع را از مخزن ناراضی سرریز ساخت. تنها تمایز این این دوره ، وجود بخشی از نیروی مغلوب و رانده شده دورن حکومت است با نگاهی اسطوره ای به انقلاب بهمن. در میان نگاهی هم خود نمائی می کند که قادر نیست تلفیق بین دموکراسی خواهی و آرمان طبقاتی را در هم ریزد. هنوز منتظر روز موعود و خیزش طبقاتی است. و با بیان اینکه این جنبش متعلق به ما نیست . بلکه طبقه متوسط بر آن تسلط دارد. با نگاه آئینی به جامعه می نگرد. و به قهرمان طبقاتی ایمان دارد و از این بابت دستتانش به زنجیرایدئولوژی زده گی هست.

زمینه های سرریزی جنبش به خیابان

جنبش نتیجه نا کار آمدی شیوه و تفکر حاکمیت و تلبار شده گی رنج سی ساله است. حاصل سرخوردگی، قطع امید، و نتیجه در هم ریزی یک توهم است. توهمی که خمینی با استفاده از موقعیت تاریخی که بدست آورد ، و حاکمیت خود را در انطباق با فلسفه تاریخی توده مردم معتقد به قدرت دیگری عملی کرد و بر سریر قدرت نشست. و بهشت موعود را می خواست زمینی کند . اما جهنم را پایه گذاری نمود. و آزادی سازی مانور سرمایه برای بهره کشی که حاصل آن وضعیت بی اعتمادی به آینده و فشار و فقر گسترده حساسترین گروه اجتماعی را به میدان آورد. اما با وجود این هنوز خیلی ها بر اساس

معیار های گوناگون به آن معمار اعتقاد دارند و در آن توهم می توانند اکسژن به ریه های خود برسانند. از جمله اصلاح طلبان و رهبری آن با تمامی شهادت در گفتارشان به دنبال شکست تراژیک توهم های خود هستند. و خط امام، گفتار امام، زمان امام چنین و چنان و یا "اجرای قانون اساسی بی تنازل" پیگیر سرسخت آن در شرایط افوال خود از قدرت هستند. و این تفکر خط امام چیزی نیست مگر باز سازی دو باره توهم اسطوره ای، حدیثی بی تاریخ و دوار.

دنباله روی از چنین نگاهی و همپا شدن با آن تهی سازی ماهیت برنامه ای و بینشی کردن نیروی های دمکرات و چپ است آن هم در زمانی که اصلاح طلبان نا امید از امر ولایت رابطه دین و دنیا را در هم می ریزند. تکیه کردن به ظرفیت های قانون اساسی چقدر می تواند اعتبار واقعی داشته باشد؟ در حالیکه در برنامه هر انسان آزاد اندیشی عدالت اجتماعی و آزادی و میدان دادن به خرد جمعی هویت ساز آن است. و حتی خمینی هم در روزهای خوشش به تعیین قانون بر زمان تکیه می کرد. پیگیری چنین برنامه ای هیچ گونه تناقضی در همکاری و هم سوئی با اصلاح طلب ندارد. در این شرایط نه تنها حق آنهاست که اعتراض کنند. بلکه برای حرکت اجتماعی سنگر دفاعی مناسبی هستند. و تنها تضمین کننده استقلال نیرو های چپ و دمکرات بر خورد مستقلانه با جنبش است. و بایستی نه در اطاق های سازمانی و حزبی بلکه برای تجربه دمکراسی آن را به داوری مردم بگذارند. هم پائی با اصلاح طلبان بدون اینکه این حق طلب را باید داشته باشیم که خود نظام را نه تنها ناقض مشروعیت حکومت مردم و بلکه در مقابل هر گونه تحول اجتماعی سدی قلمداد کنیم همانا خاک پاشیدن بر دیده گان آنهاست. این نگاه مستقل اما با درک بی حد آزادی برای دیگری، مردود شناختن و مرزبندی با شعار ما همه سبز هستیم باشد. حکومتی از نوع جمهوری اسلامی این امکان را دارد که برای رها ساختن یقه خود از دست "فتنه گران" به آن تن دهد. این یارانه ای است که نظام های سرکوب گر در شرایط بحران به آن تن می دهند تا طوفان بگذارد. این نگاهی که در چارچوب اصلاح طلبان خود را زندانی می کند. هنوز به نفس و حقیقت جنبش اجتماعی در پایه تکیه نمی کند. و بیشتر به بازی سیاسی می اندیشید و افق و چشم انداز ندارد.

حرکت اجتماعی خود را درست در شکست توهم و صدای " رای من کجاست؟" به خود یابی رسید. اما فضای که امروز در بخش قابل توجه جنبش وجود دارد، و مثبت هم هست جهت و سمت گیری جنبش به کنار زدن یوق جمهوری اسلامی از گردن خود است. و جنبش سبز هم یکی از بخش های جنبش است که از دل حکومت سر بر آورده است و حاصل لرزه های که بر پیکر نظم افتاده است. اما چپ با همه ناتوانی و پراکنده گی اش نکته های اصلی را مرکز هر تحلیلی قرار دهد. گرایش عمده جنبش آزادی خواهانه و ضد استبدادی و از نظر اقتصادی حاکمیت اندیشه اقتصاد لیبرالی است. و همین زمین است که چپ باید در آن بدود. تا هویت واقعی خود را بنماید. و به زائده ای مبدل نشود تا در کوران سیاست دوباره محو نشود. باید پذیرفت که حیات فعال و زنده اصلاح طلبی در چار چوب جمهوری اسلامی دوران پر رونق خود را پشت سر گذاشته است. اما در حیات سیاسی ایران هنوز حیات دارد. از این نظر حاکمیت، خطر ناک بودن این سنگر اصلاح طلبی را برای کیان جمهوری اسلامی که عدوی واقعی در آن پناه گرفته به خوبی درک کرده است. از این زاویه است، نمیخواهد منفذی در برابر انرژی نهفته در پشت سد ایجاد شود بگذارد و به خیابان سرریزی کند.

بحران جنبش از دورن

محدود بودن جنبش به تهران و چند شهر بزرگ، در دور دست تر، امواج آن ضعیف تر بیشتر حالتی خنثی و یا پادگان سرکوب بودند. تا هم صدا با جنبش. محور های افقی، و عمودی آن فقیر بود و نتوانست اقشار فقیر را بر بگیرد. با توجه به اینکه ناراضیتی از انرژی زیادی در میان تهی دستان بر خوردار است. و موضوعاتی مانند نان، بیکاری، اعتیاد، و دیگر الوده گیها اجتماعی که چهره شان را غمگین، خشن، درمانده نشان می دهد. با خود حمل نمیکرد یعنی عینی ترین درک عمومی از ناراضتی شان و اعتراض بدان هدف های ملموس، بلکه ناراضیتی و اعتراض به شکل مطالبات بی واسطه سیاسی در چارچوب نبود آزادی بیان و خواسته های محدود و ویژه ای مطرح گردید. و نا دیده گرفتن مسئله ملی و مشکلات انبوه کارگران، مانع از پیوستن

دیگرانی که می توانستند با امکانات مادی خود دامنه جنبش را وسیع تر کنند. و از خفه کردن موقتی آن بکاهند. و به دلیل سرکوب و اختناق و نبود نهاد ها مدنی و تجمعات اجتماعی و محافل آزاد ، خیابان محلی تحمیلی به جنبش گردید. جایی که نربادن بالا کشیدن حکومت و رسیدن به قدرت در آنجا قرار گرفته بود. نادیده گرفتن تفاوت ناراضیتی و اعتراض و درنظر نداشتن ظرفیت ها و امکانات جنبش و انتظارات زود هنگام و بالاتر از آنچه امکان تحقق داشت . گام گذاشتن زود هنگام به مرزهای آرمان گرائی . سبب فشرده گی باقی مانده توهم توده ای و یک پارچگی و ترمیم شکاف ها و ترک ها در میان کسانی گردید که نانشان در روغن وضعیت کنونی چرب می شود. و نا دیده گرفتن افت و خیز جنبش اجتماعی زمان بندی آن و ضربه شدید سرکوب، که درجه نفرت را بالاتر برد. در نتیجه شعار ها در محدوده های خاصی رایکالیزه گردید و جنبش را از گسترده گی به حوزه های وسیع تر باز داشت. و روحیه تغییر قبل از انتخابات به ناامیدی کشیده شد. و در حصار محدود زندانی گردید. اما دستاورد های داشته و دارد. و آن بی اعتبار شدن حکومت در تمامی ابعاد در ذهنیت پایه های اجتماعی و و گسترش بحران سیاسی به دورن حاکمیت که این ترک از همان شکافهای است که در یک حکومت توتالیتر به وجود میاید. و موجب سر در گمی هواداران دولت و گسترش دامنه متعرضان به قدرت می شود. صف بندی های اجتماعی را به دنبال خود دارد. باید متذکر گردید که سخن دیکتاتور درجه مخالفت و وضعیت اورا می رساند. و اکنون مخالفت با حاکمیت عمومی ترین زمان خود را می گذارند. و دستاورد بزرگ آن باز نگری به فعالیت ها فعالان اجتماعی به خود است

آنچه یک جریان سیاسی را می تواند مورد تاکید افکار عمومی قرار دهد، نزدیک بودن به زندگی عینی و روز مره مخاطبان می باشد. زمانی جنبشی منزوی می شود و که در محدوده ای تنگ قرار می گیرد که شعارها و خواستها به مرزهای آرمان گرائی نزدیک شود. همین شرایط جنبشی بود که از یک جانب موجب پدید آمدن یک کج نگری از شرایط " عینی انقلابی " سخن به میان آورد و تبیین سیاست کند. در حالیکه اگر مردم هم نمی خواستند این توان در حاکمیت بود که خیزش را جمع کند. و این شوق زده گی مانع از درک درست موقعیت جنبش و کمبود ها و کسری های گردید. ذهن تهی دستان از

معبر رفع نیاز های مادی و محدودیت های روزانه که در آنها گرفتار ند عبور می کند تا به سیاست و موضوع کودتای انتخاباتی. اتخاذ تاکتیک های معطوف به سازمان یابی توده های متعرض و افراهم نمودن عبور ناراضیتی به اعتراض با فهم موقعیت و چونگی پرداخت هزینه های آن و عدم ضربه پذیری نقطه پا گیری جنبش از پائین است . که حاکمیت تلاش دارد منفذ اعتراض آنرا بگیرد با انعام و صدقه دادنها. با سرکوب و زندانی نمودن سازمان دهندگان جنبش آنرا از نفس همگانی انداخت. و حکومت توانست گردش کار را از دست مردم بگیرد. جنبش زمانی می تواند در برابر قدرت دیکتاتوری بیاستد که هم سازمان داشته باشد و هم خواست ها ملموس باشد از این نظر است که تشکل می تواند شکل متنوعی برخوردار باشد. و بر پایه آن حرکت های اجتماعی را از دوزن محیط زیست و کار سازمان گیرد. مثال در همین روز ها اعتصاب بازار می تواند نمونه درخشانی از مقاومت و نافرمانی باشد. آنهم در قلب حکومت.

اما چپ بایستی از عینی ترین موضوعات مردم در هر خانه و کارخانه و اداره و دانشگاه جاری شود. از تحلیل رفتن ،حل شدن به شکل تک شعاری آزادی خواهانه گذر کند، به مطالبات سیاسی و اقتصادی دامن بزند. وحشت از جدا شدن نباید داشت و همه نیروی های در میدان مبارزه با دیکتاتوری را در نظر داشته باشد.

پایه اشتراکات اولیه و اتحاد عملی موردی را در برنامه تبلیغی خود بگنجانند. با هدف ایجاد یک حکومت رادیکال و آزاد اندیش و کثرت گرا و سکولار به دور از هر گونه انحصار و موهومی به امکان فرا رفتن از نظام کنونی فضا بخشند.

حکومتی که به گسترش دموکراسی اهمیت می دهد تضمین کننده آنرا نوعی خود گردانی بر پایه مشارکت عمومی در تمام زمینه اجتماعی گردن می دهد و به حکومت اقلیت بر اکثریت پایبند نیست.

گرایش فمینیستی یک سیاست اساسی آن باشد . و تغییرقانون برای مشارکت زنان یک سیاست اساسی بنیادی باشد.

تحول در حقوق طبقه کارگر به مفهوم نوین آن در امور مربوط به محیط
کارش و امر مشورتی نظارت آنها بر تولید و توزیع

سیاست زیست محیطی از عمده موضوعات مطرحه در برنامه باشد. و نقش
مردم به آگاه شدن در سالم بودن فضای زیست حفظ محیط زیست

اتخاذ چنین برنامه نیازمند این است و بستگی تام دارد به فاصله گیری از
نگاه چپی که از فراز توده ها به عنوان رهبری به خود می نگردد.

بدون این طرح نوین در انطباق با شرایط ما همچنان لنگ خواهیم زد و با پای
لنگ نمی توان در میدان سیاست به رقابت برخواست.